

تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱۲/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۴/۱۰

روش‌شناسی کشف قواعد فقهی در فقه امامیه

دکتر مجید وزیری*

چکیده:

بنا بر اهمیت غیر قابل انکار روش‌شناسی در فرآیند پژوهش و نقش آن در فهم معیارها و شیوه‌های صحیح کشف معرفت از منابع مربوطه در هر علمی و با توجه به این که قواعد فقهی نمودار نظام‌مندی علم فقه است و همچنین با عنایت به ویژگی خاص قاعده فقهی یعنی کلیت و شمول موضوع آن که روش‌ها و مکانیزم‌های ویژه‌ای برای درک و کشف قاعده فقهی را موجب شده است، بررسی روش‌های استخراج این قواعد از منابع و مصادر می‌تواند بر غنای استنباط فقهی در کشف قواعد فقهی جدید بیفزاید و فقه را در پاسخگویی به مسائل نوپیدا کارآمدتر سازد. این مقاله با طرح ایده روش‌شناسی کشف قواعد فقهی به تقسیم‌بندی، بررسی و مطالعه مصداقی روش‌های مختلف لفظی (عقلایی محاوره‌ای) به شکل منفرد و تلفیقی، روش‌های عقلی و روش‌های لفظی - عقلی استخراج قواعد فقهی می‌پردازد. در این راستا روش‌شناسی استناد به ادله لفظی، روش‌شناسی استناد به ادله غیر لفظی (لبی) و همچنین روش‌شناسی استناد به منابع و مصادر فرعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از ویژگی‌های این تحقیق می‌توان به طبقه‌بندی اصلی و فرعی روش‌ها، دسته‌بندی روش‌های استناد به منابع اصلی، طرح روش‌های ویژه استناد به منابع و مصادر فرعی، بررسی روش‌های عقلی استخراج قواعد فقهی در حوزه مستقلات و استلزامات عقل نظری و مستقلات و استلزامات عقل عملی و ارائه نمونه‌های شاخص و بلامنازع و نحوه استدلال در هر مورد، اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: روش‌شناسی، قواعد فقهی، ادله احکام، احکام کلی، روش‌های عقلی.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

majidevaziri@yahoo.com

مقدمه :

یکی از بایسته‌های انکارناپذیر فرآیند پژوهش، روش‌شناسی است که روش‌های مناسب هر پژوهش را بر اساس موضوع، مسائل و منابع مربوطه سامان می‌دهد. روش‌شناسی در واقع منطق عملی تحقیق بشمار می‌آید. روش‌شناسی هر علم از زیرساخت‌های لازم برای فهم آن علم بشمار می‌رود و لذا بحث روش‌شناسی از نظر رتبی بحثی مقدمی برای هر علم است و شایسته است جداگانه و در مقدمه و یا در فلسفه آن علم مطرح شود. روش‌شناسی، دریافت معیارهای عمیق و دقیق برای رسیدن به معرفت و فهم مسائل در عرصه‌های مختلف و تکاپویی روشمند برای کشف قواعد و نظریه پردازی است.

اصطلاح روش‌شناسی که برگردان فارسی methodology است و در نزد عرب زبانان «علم المنهج» نامیده می‌شود، کاربردهای مختلفی دارد. آنچه در این مقاله مد نظر است روش‌شناسی به معنای شناخت فنون و راه‌های تحصیل معرفت در یک حوزه معین یعنی قواعد فقهی است و نه روش‌شناسی به معنای بررسی پایه‌های نظری مکتب معین فلسفی و نه به معنای علمی که در آن روش دستیابی به معرفت بررسی می‌شود.

با توجه به اهمیت بسزای تواناسازی فقه در روش استنباط به منظور پاسخگویی به نیازها و پرسش‌های جدید برخاسته از زندگی پیچیده و در حال توسعه عصر حاضر و از آنجا که قواعد فقهی نشانه قاعده‌مند بودن علم فقه و وجود یک نظام در حقوق اسلام است؛ روش‌شناسی کشف قواعد فقهی و بررسی روش‌های مختلف استخراج این قواعد از منابع مربوطه بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

قاعده فقهی قضیه‌ای است که حکم معمولی آن به فعل یا ذاتی خاص متعلق نباشد بلکه بسیاری از افعال یا ذوات متفرق را که عنوان حکم معمولی بر آنها صادق است شامل باشد، خواه آن حکم معمولی، حکم واقعی اولی باشد از قبیل قاعده لاضرر و قاعده لاجرح، یا حکم ظاهری باشد از قبیل قاعده تجاوز و قاعده فراغ (شهبازی، ۹، ۱۳۳۳). به عبارت دیگر، قاعده فقهی قضیه کلی است که با تطبیق (و نه استنباط و حد وسط قرار گرفتن)، احکام شرعی جزئیات (مصادیق) موضوع آن شناخته می‌شوند (خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ۱۴۱۰، ۸۰).

بنابراین قواعد فقهی، احکام کلی و عام شرعی هستند که در موارد متنوع یک باب فقهی یا همه و یا برخی از ابواب فقهی جریان داشته و قابل استناد فقهی و استدلال حکم فرعی هستند مانند قاعده لاضرر که یک حکم کلی است در مقابل، مسائل فقهی احکامی هستند که موضوعشان امری خاص و معین می‌باشد یعنی احکامی که به اعتبار عناوین اولیه بر موضوعاتی خاص، خواه آن موضوعات ذات باشند یا فعل بار می‌گردند مانند وجوب نماز، روزه و یا صحت رهن و بیع. از سوی دیگر، قاعده فقهی با مسأله اصولی نیز تفاوت دارد؛ زیرا مسأله اصولی واسطه و وسیله استنباط حکم شرعی است در حالی که قاعده فقهی خود یک حکم شرعی (کلی) است که از باب تطبیق کلی بر افراد و مصادیق در طریق استنباط احکام شرعی قرار می‌گیرد (خوئی، مصباح الاصول، ۱۳۶۵، ۳، ۲۶۶).

روش‌شناسی بدون توجه به منابع شناخت در هر علم بی‌معناست؛ چه روش‌شناسی به معنای شناخت شیوه‌های صحیح کشف معرفت از منابع مربوطه است. بنابراین ضروری است که در روش‌شناسی قواعد فقهی، منابع استخراج این قواعد نیز مطرح و روش‌های مختلف استخراج قواعد فقهی در رابطه با این منابع جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

در راستای روش‌شناسی کشف و استخراج قواعد فقهی از منابع و مصادر مربوطه، توجه به ماهیت این قواعد و تفاوتش با مسأله فقهی امری ضروری است؛ چه قاعده فقهی دارای دو ویژگی است که در یکی با مسأله فقهی مشترک و در دیگری با آن متفاوت است. اول این که قاعده فقهی مانند مسأله فقهی دارای موضوعی است که نیازمند حکم مناسب است. دوم آن که این موضوع، برخلاف موضوع مسأله فقهی، از کلیت و شمول برخوردار است. از جهت ویژگی اول، روش‌ها و مصادر کشف قواعد فقهی با روش‌ها و منابع استنباط مسائل فقهی تفاوتی ندارد و بر پایه روش‌های اجتهادی ویژه متداول و از منابع چهارگانه فقهی یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل استوار است. اما از نقطه نظر ویژگی دوم که از مختصات قاعده فقهی است، روش‌ها و منابع دیگری نیز در جهت کشف این قواعد مورد توجه فقهای امامیه قرار گرفته است که در این مقاله به احصاء و بررسی هر دو دسته از روش‌ها و منابع مذکور در رابطه با قواعد فقهی خواهیم پرداخت. بنابراین روش‌شناسی مورد مطالعه در مقاله در برخی بخش‌ها در واقع هم روش‌شناسی کشف

قواعد فقهی می‌تواند باشد و هم روش‌شناسی استنباط مسائل فقهی لکن در بخش‌های دیگر، این روش‌شناسی خاص استخراج قواعد فقهی می‌باشد؛ چه کلیت و شمول موضوع قواعد فقهی، روش‌ها و مکانیزم‌های ویژه‌ای برای درک و کشف این قواعد را موجب شده است. بررسی مجموعه این روش‌ها و تقسیم‌بندی آنها و مطالعه مصداقی این شیوه‌ها موضوع تحقیق این نوشتار است. بررسی روش‌های گوناگون استدلال بر حجیت قواعد فقهی می‌تواند نگاهی کلی، منسجم و روش‌مند را نسبت به قواعد فقهی موجود و شیوه‌های استخراج آنها ارائه دهد و از سوی دیگر مقدمه و زمینه‌ای مناسب برای استخراج قواعد فقهی نو از منابع و مصادر مورد بررسی با توجه به شیوه‌های استنباط مربوطه قرار گیرد.

در این مقاله، منابع استخراج قواعد فقهی به سه دسته اصلی: منابع مبتنی بر لفظ و منابع غیرلفظی (لبی) و منابع و مصادر فرعی تقسیم شده است که هر دسته خود مشتمل بر اقسامی است که روش‌های لفظی (عقلایی محاوره‌ای) منفرد مانند تمسک به اطلاق یا عموم یا مفهوم، روش‌های لفظی تلفیقی مانند تمسک به اطلاق و عموم، روش‌های عقلی مانند تمسک به حکم اولی عقل یا تنقیح مناط قطعی و روش‌های لفظی - عقلی مانند تمسک به ظهور به همراه حکم اولی عقل، در استناد به هر یک از این منابع جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین روش‌شناسی استخراج قواعد فقهی در این نوشتار در سه بخش اصلی: الف) روش‌شناسی استناد به ادله لفظی مشتمل بر روش‌شناسی استناد به آیات و روش‌شناسی استناد به سنت؛ ب) روش‌شناسی استناد به ادله غیر لفظی (لبی) در چهار حیطة روش‌شناسی استناد به عقل در حوزه‌های مستقلات و استلزامات عقل نظری و مستقلات و استلزامات عقل عملی، روش‌شناسی استناد به اجماع، روش‌شناسی استناد به سیره عقلاء و روش‌شناسی استناد به سیره متشرعه؛ ج) روش‌شناسی استناد به منابع و مصادر فرعی شامل روش‌شناسی استناد به ادله احکام دیگر موضوعات، روش‌شناسی استناد به اصول شرعی، روش‌شناسی استناد به قواعد فقهی و روش‌شناسی استناد به ضرورت فقهی، مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد. همچنین در ضمن روش‌های استدلال مربوط به هر بخش، مصداقی و نمونه‌های مسلم و بلامنازع مناسب و نحوه استدلال در هر مورد ارائه می‌گردد.



الف) روش‌شناسی استناد به ادله لفظی:

۱- روش‌شناسی استناد به آیات: قرآن کریم مهمترین منبع استنباط احکام شرعی، چه احکام کلی و چه احکام جزئی، بشمار می‌رود. از این رو منبع اصیل در تحصیل قواعد فقهی آیات قرآن کریم است، به گونه‌ای که آیات و مفاهیم آن ملاک درستی و نادرستی دیگر منابع نیز محسوب می‌شود. اما این قواعد به روش‌ها و شیوه‌های مختلف از آیات کریمه استنباط می‌شوند. در برخی موارد، قاعده فقهی از نص آیات بدست آمده است و گاهی از اطلاق آیات و زمانی از عموم آیات. در برخی موارد نیز قاعده فقهی نتیجه اطلاق و عموم موجود در یک آیه توأمان است و در مواردی قاعده فقهی برآمده از ظهور آیه به انضمام اصل عملی و در مواردی هم برگرفته از ظهور آیه به همراه حکم اولی عقل است. در مواردی هم قاعده فقهی به روش تنقیح مناط از آیات بدست آمده است. در ذیل روش‌های مذکور و نمونه‌هایی از هر یک جداگانه ارائه می‌گردد.

۱-۱- نص آیات: برخی از قواعد فقهی عیناً از متن آیات بدست آمده‌اند، مانند قاعده

«نفی سبیل» که از آیه شریفه «... و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء، ۱۴۱) اخذ شده است و این آیه مدرک اصلی قاعده است، چنانکه آیه به آیه نفی سبیل نامیده شده است. همچنین در مورد قاعده «نفی عسر و حرج» نیز دلالت صریح آیات «... یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر...» (بقره، ۱۸۵)، «... ما جعل علیکم فی الدین من حرج...» (حج، ۷۸) و «... ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج...» (مائده، ۶) به عنوان مدرک اصلی قاعده مورد استناد قرار گرفته‌اند. (بجنوردی، ۲۴۹، ۱، ۱۴۱۹، ۱-۲۵۰)

۱-۲- اطلاق آیات: در استدلال بر اعتبار قاعده «رجوع الجاهل الی العالم» به اطلاق آیه

«... فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (انبیاء، ۷) استناد شده است. (خوئی، مصباح الاصول، ۳، ۱۳۶۵، ۴۴۹) در اثبات قاعده «عدم تذکیه» به آیه «حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر... و ما اکل السبع الا ما ذکیتم...» (مائده، ۳) استناد شده که مفید اطلاق تحریم (حرمت) است مگر این که تذکیه احراز شود، پس هر گاه در تذکیه حیوان شک شود مرجع، اطلاقی (تحریمی) است که منشأ آن، عدم تذکیه است. (مصطفوی، ۱۶۲، ۱۴۱۷)

۳-۱- عموم آیات: در اعتبار قاعده «اصالة الفساد فی المعاملات» به آیه «لاتأكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم ...» (نساء، ۲۹) استناد شده است که آیه مشتمل بر نهی (لاتأكلوا) عام از مبادلات گوناگون مالی است و تنها تجارت با تراضی طرفین از این قانون کلی و عام استثناء شده است لذا هرگاه در تحقق مستثنا شک شود طبعاً عموم بطلان مبادلات حاکم است که همان اصالت فساد در معاملات است. (مصطفوی، ۴۶، ۱۴۱۷ و ۴۷) همچنین در اثبات قاعده «المؤمنون عند شروطهم» (قاعده شروط) به عموم آیات مربوط به وفای عهد نظیر: «... و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا ...» (بقره، ۱۷۷) و «و الذین هم لامانتهم و عهدهم راعون» (مؤمنون، ۸) استناد شده است که این آیات در جهت بیان اوصاف مؤمنین هستند پس معلوم می‌گردد که رعایت عهد و وفای به آن از صفات مؤمنین و بر ایشان لازم و واجب است و شرط نیز به معنای مطلق عهد است. (محقق داماد، ۲، ۳۸، ۱۳۸۱)

۴-۱- مفهوم آیات: در اثبات قاعده «احسان» به مفهوم موافق (اولویت) آیه «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» (الرحمن، ۶۰) استدلال شده است که آیه دلالت بر نفی تعدی و اسائه در برابر عون و احسان دارد و به طریق اولی بر نفی ضمان در برابر احسان دلالت خواهد داشت. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۹)

۵-۱- اطلاق و عموم آیه: در اثبات قاعده «لزوم» به آیه «یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود ...» (مائده، ۱) استناد شده است به این بیان که مقتضای اطلاق صیغه امر (اوفوا) و تعلق امر به جمع محلی به الف و لام (العقود)، که مفید عموم است، وجوب وفای به کلیه عقود یعنی التزام به مقتضای عقود است که همان معنای لزوم می‌باشد. (مکارم، ۲، ۱۴۱۱، ۳۲۱)

در استدلال بر اعتبار قاعده «احسان» به آیه «لیس علی الضعفاء و لا علی المرضى و لا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج اذا نصحوا لله و رسوله ما علی المحسنین من سبیل و الله غفور رحیم» (توبه، ۹۱) استناد شده است. «المحسنین» جمع محلی به الف و لام و مفید عموم است و همچنین «سبیل» نکره است که در سیاق نفی واقع شده است و لذا افاده عموم می‌کند. بنابراین «ما علی المحسنین من سبیل» دلالت بر نفی هر چه مصداق سبیل است از هر کسی که قصد

احسان به غیر دارد، می‌نماید و با توجه به اطلاق آیه؛ چه «سبیل» مطلق است، عدم مؤاخذه بر عملی که با قصد احسان صادر شده است، استفاده می‌شود. (مراغی، ۴۷۴، ۲- مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۹)

۱-۶- تنقیح مناط آیات: در برخی موارد تنقیح مناط قطعی آیات ملاک قاعده می‌باشد،

مانند قاعده «نفی سبیل» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱۹۳) یا مانند استناد به آیه «... و امهاتکم اللاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعه...» (نساء، ۲۳) در اثبات قاعده «الرضاع» که از آیه استفاده می‌شود که ملاک حرمت در تزویج رضاع است و از آنجا که خصوصیتی برای مورد وجود ندارد نتیجه گرفته می‌شود که رضاع در منع تزویج مانند نسب است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۳۱۵)

۱-۷- ظهور آیه به انضمام اصل عملی: در استدلال بر مشروعیت قاعده «قرعه» در

شرع اسلام به ظاهر دو آیه «فساهم فکان من المدحضین» (صافات، ۱۴۱) و «... و ما کنت لدیهم از یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم...» (آل عمران، ۴۴) به انضمام استصحاب احکام شرایع سابق، استناد شده است. (مکارم، ۱۴۱۱، ۳۲۵-۳۲۷)

۱-۸- ظهور آیه به انضمام حکم اولی عقل: در اثبات قاعده «نفی سبیل» به آیه «...

و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین...» (منافقون، ۸) نیز استدلال شده است که این آیه ظهور در اختصاص عزت به خدا و رسول او و مؤمنین دارد. از طرفی تسلط کافر بر مسلمانان مناسب با عزت نیست (که حکم به این عدم تناسب از احکام اولی یقینی است)، پس چنین تسلطی از نظر شرع مطرود است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱۹۲). البته قول به این که مفاد آیه، ارشاد به عزت معنوی دارد خلاف ظاهر است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۹۴)

۲- روش‌شناسی استناد به سنت: سنت در نزد امامیه عبارت است از قول، فعل و

تقریر معصوم(ع). روایات حاکی از سنت هستند. برخی قواعد فقهی متخذ از نص روایات هستند و برخی از اطلاق و یا عموم و یا مفهوم روایات بدست آمده‌اند و در مواردی نیز قاعده فقهی برگرفته از ظهور روایات به همراه حکم اولی عقل است. در بعضی موارد هم قاعده به روش تنقیح مناط از روایات حاصل آمده است و گاهی برگرفته از تعلیل موجود در روایات است. همچنین در مواردی سیره نبوی مستند قاعده فقهی قرار گرفته است.



۱-۲- نص روایات: قواعد فقهی متعددی عیناً برگرفته از متن روایات هستند، مانند: قاعده «ائتمان» که از روایت علوی «لیس علی المؤمن ضمان» (نوری، ۱۶، ۱۴۰۹، ۴) بدست آمده است. قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» مأخوذ از متن روایت نبوی (حرعاملی، بی تا، ۱۶، ۱۱۱) مشهور بین فریقین است. و قاعده «احترام مال المسلم» که متخذ از موثقه ابی بصیر از امام باقر(ع) است که فرمودند: قال الرسول(ص): «سباب المؤمن فسوق ... و حرمة ماله كحرمة دمه» (کلینی، ۲، ۱۳۶۵، ۳۵۹) که در این حدیث شریف با تشبیه مال به خون، که از امور مهم در فقه است، به غایت اهتمام به مال مسلمان ارشاد شده است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۵) همچنین قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» بعینه متن روایت نبوی (نوری، ۹، ۱۴۰۹، ۱۷، ۳۶۸) مشهور بین فریقین است. قاعده «رضاع» نیز مأخوذ از متن صحیحه برید عجللی از امام باقر(ع) است که از قول رسول خدا (ص) فرمودند: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب». (حرعاملی، بی تا، ۱۴، ۲۸۰) قاعده «لاتعاد» عینا متن روایت صحیح زراره از امام باقر(ع) است که فرمودند: «لاتعاد الصلاة الا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود» (همان، ۱، ۲۶۰) و قاعده «لا ربا الا فیما یکال او یوزن» از صحیحه زراره و موثقه عبید بن زراره از امام صادق(ع) به همین عبارت «لا یكون الربا الا فیما یکال او یوزن» (همان، ۱۲، ۴۳۴) بدست آمده است. کما این که شیخ طوسی(ره) علت این قاعده را فقط نص روایات می داند. (طوسی، بی تا، ۲، ۸۸) قاعده «لا ضرر و لا ضرار» نیز از متن حدیث نبوی (حرعاملی، بی تا، ۱۲، ۳۶۴) مشهور بین فریقین اخذ شده است. قاعده «لامیراث للقاتل» متن صحیحه هشام بن سالم از امام صادق(ع) از قول رسول خدا(ص) (همان، ۱۷، ۳۸۸) است. قاعده «المسلمون عند شروطهم» متخذ از نصوص روایی مستفیضه مشتمل بر همین عبارت است مانند صحیحه عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) که فرمودند: «المسلمون عند شروطهم الا کل شرط خالف کتاب الله عز و جل فلا یجوز» (همان، ۱۲، ۳۵۳) و قاعده «من احیی ارضا مواتا فیهی له» متن صحیحه زراره و محمد بن مسلم و ابوبصیر و فضیل از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) از قول رسول خدا(ص) (همان، ۱۷، ۳۲۷) است. قاعده «من ادرك ركعة من الصلاة فقد ادرك الصلاة» نص حدیث نبوی (همان، ۳، ۱۵۸) است. همچنین قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» مأخوذ از متن حدیث نبوی است که در مورد رهن وارد

شده که فرمودند: «... له غنمه و عليه غرمه» (نوری، ۱۴۰۹، ۱۳، ۴۲۲). و نیز قاعده «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» نص توقیع امام حسن عسگری (ع) (حرعاملی، بی‌تا، ۱۳، ۲۹۵) است. قاعده «الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات» نیز نص روایات فراوانی در ابواب مختلف (همان، ۱۴، ۱۹۳ و ۱۸، ۷۶ و ۱۱۴، ۱۸) است.

۲-۲- اطلاق روایات: در اعتبار قاعده «تصدیق الامین فیما ائتمن علیه» به اطلاق روایت موثق مسعده بن زیاد از امام صادق (ع) از پدرشان (ع) از قول رسول خدا (ص): «لیس لک ان تتهم من قد ائتمنه...» (حرعاملی، بی‌تا، ۱۳، ۲۳۹) استدلال شده است که اطلاق روایت دلالت دارد بر این که هر گاه امین از احوال امانت خیر دهد وظیفه شرعی در برخورد با او، تصدیق اوست و برای احدی متهم کردن و تکذیب امین جایز نیست. همچنین در اثبات قاعده «کل عضو یقتص منه مع وجوده، تؤخذ الدیة مع فقهه» به اطلاق ادله دیه در شمول موردی که قصاص در آن ممکن نیست، استناد شده است از جمله این ادله، روایت صحیح علی بن خالد است که می‌گوید: قلت لابی عبدالله (ع) الرجل یدخل الحمام فیصب علیه صاحب الحمام ماء حارا فیمتعط شعر رأسه فلا ینبت، فقال: «علیه الدیة الکاملة» (همان، ۱۹، ۲۶۱)؛ به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی به حمام می‌رود و صاحب حمام آب داغ بر سر او می‌ریزد به طوری که موی سرش می‌ریزد و دیگر رشد نمی‌کند، امام (ع) فرمودند: «صاحب حمام بایستی دیه کامل بپردازد»، که این روایت مطلقاً دلالت بر تحقق دیه در برابر جنایت دارد. (مصطفوی، ۲۰۱، ۱۴۱۷-۲۰۲)

۲-۳- عموم روایات: بسیاری از قواعد فقهی مستند به روایات مشتمل بر ادات عموم و یا هیئت ترکیبی مفید عموم، هستند. به عنوان مثال، در اثبات قاعده «اتلاف» به عموم روایاتی از جمله روایت صحیح حلبی از امام صادق (ع) استناد شده است که می‌گوید: سألته عن الشیء یوضع علی الطریق فتمر الدابة فتتفر بصاحبها فتعقره، فقال: «کل شیء یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه» (حرعاملی، ۱۹، ۱۸۱) که از عموم این روایت صحیح استفاده می‌شود که هر کسی موجب تلف شدن مال مسلمانی گردد ضامن آنچه تلف کرده است، می‌باشد.

۲-۴- مفهوم روایات: در اثبات قاعده «حجیة الظن فی الصلاة» به مفهوم مخالف مدلول روایات صحیح استناد شده است، از جمله: صحیح صفوان از ابوالحسن (ع) که فرمودند:

«ان كنت لاتدری كم صلیت و لم یقع وهمك علی شیء فاعد الصلاة» (همان، ۳۲۷، ۵) و نیز صحیحه حلبی از امام صادق(ع) که فرمودند: «ان كنت لاتدری ثلاثا صلیت ام اربعا و لم یذهب وهمك الی شیء فسلم ثم صل رکعتین و انت جالس ...» (همان، ۳۲۱، ۵) که مفهوم مخالف این روایات، عدم اعاده نماز در مواردی است که وهم (ظن) به عددی از اعداد رکعات نماز محقق شده است که همان معنای قاعده «حجیت ظن در رکعات نماز» است.

۵-۲- تنقیح مناط روایات: گاهی تنقیح مناط قطعی روایات ملاک قاعده است، چنانکه در اثبات قاعده «وجوب اعلام الجاهل فیما یعطی» به موثقه ابوبصیر از امام صادق(ع) استناد شده است که می‌گوید: از امام (ع) درباره موشی که در روغن یا روغن زیتون افتاده و در آن مرده است سؤال کردم، امام(ع) فرمودند: «ان كان جامدا فنطرحها و ما حولها و یؤکل ما بقی و ان كان ذائبا فاسرج به و اعلمهم اذا بعته» (همان، ۱۲، ۶۶)؛ اگر روغن جامد است موش مرده و اطراف آن را دور بریز و مابقی روغن را می‌توان خورد و اگر روغن مایع است با آن، چراغ بیفروز (یعنی برای خوردن استفاده مکن) و هرگاه این چنین روغنی را فروختی بایستی نجس بودن روغن را (به مشتری) اعلام کنی. و چون خصوصیتی برای روغن یا روغن زیتون وجود ندارد، این روایت دلالت بر وجوب اعلام به منتجس بودن مبیع دارد چه روغن باشد چه روغن زیتون باشد چه غیر این دو. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۳۰۰)

۶-۲- تعلیل موجود در روایات: به عنوان نمونه، قاعده «حجیت بازار مسلمانان» از تعلیل امام صادق(ع) که فرمودند: «لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق» (حرعاملی، بی‌تا، ۱۸، ۲۱۵)؛ اگر این (حجیت ید) نباشد بازاری برای مسلمانان نخواهد بود، بدست آمده است. همچنین در اثبات قاعده «رجوع الجاهل الی العالم» به صحیحه محمد بن مسلم و زراره و برید عجلی از امام صادق(ع) استناد شده که امام(ع) به حمران بن اعین درباره مسأله‌ای که پرسیده بود، فرمودند: «انما یهلك الناس لانهم لایسألون» (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۰، ۱) که این حدیث دلالت می‌کند بر این که وقوع جهال در هلاکت مستند به عدم سؤال ایشان از علماء درباره احکامی است که نمی‌دانند، پس راه نجات همانا سؤال و رجوع به عالم در مسائل و احکام است.

۲-۷- روایات به انضمام حکم اولی عقل: در اثبات قاعده «وجوب التخلیه بین المال و مالک» به روایات فراوانی دال بر عدم جواز تصرف در مال غیر مانند روایت موثق سماعه از امام صادق(ع) از قول رسول خدا (ص) که فرمودند: «من کانت عنده امانه فلیؤدها الی من ائتمنه علیها، فانه لایحل دم امریء مسلم و لا ماله الا بطبیئه نفس منه» (حرعاملی، بی تا، ۳، ۴۲۴) به انضمام این مطلب که بین حرمت تصرف در مال غیر حدوثاً و بقاء فرقی وجود ندارد، استناد شده است.

۲-۸- سیره نبوی: در اثبات قاعده «الاسلام یجب ما قبله»، در کنار آیات و روایت مشهور نبوی به همین مضمون، به سیره نبوی نیز استناد شده است که سیره پیامبر(ص) بر این اسلوب، یعنی عفو عما سلف، جاری بوده است و رسول خدا(ص) احدی از اصحاب را به قضاء عباداتی که در حال کفر از او فوت شده بود، تکلیف نکرد و به اقامه حد بر عملی که اصحاب قبل از اسلام مرتکب شده بودند، امر ننمود. (مکارم، ۲، ۱۴۱۱، ۱۸۲، ۱۸۳-مصطفوی، ۴۱، ۱۴۱۷)

ب) روش‌شناسی استناد به ادله غیر لفظی (لبی):

۱- روش‌شناسی استناد به عقل: امامیه از عقل در کنار کتاب، سنت و اجماع نیز به عنوان منبع احکام شرعی یاد می‌کند. عقل به لحاظ مدرکات به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱- عقل نظری: اگر مدرکات انسان از اموری باشد که علم به خود آنها تعلق گرفته و ربطی به عمل و ترک آن نداشته باشد مانند کل بزرگتر از جزء است. ۲- عقل عملی: اگر مدرکات آدمی از اموری باشد که علم به عمل یا ترک آن تعلق گیرد مانند خوبی کار عادلانه و زشتی ارتکاب ظلم.

دلیل عقلی (اعم از نظری و عملی) بر دو قسم است: ۱- مستقلات عقلی، ۲- استلزامات عقلی. ۱-۱- مستقلات عقلی: مقصود از مستقلات عقلی آن است که عقل انسان رأساً بدون کمک گرفتن از حکم شرع، حکمی را کشف کند. در برخی موارد مفاد قاعده فقهی از مستقلات عقلی است. به این معنا که عقل نظری یا عملی بدون توجه به حکم شرعی، حکم می‌کند.

۱-۱-۱- حکم مستقل عقل نظری: در قاعده «تقیه» به اخذ اهم و ترک مهم در فرض مزاحمت اهم با مهم، که از مستقلات عقلی است، استناد شده است؛ چه معنای حقیقی تقیه



به اخذ اهم و ترک مهم (مانند حفظ جان در مقابل راستگویی) با فرض مزاحمت این دو با هم، برمی‌گردد. (مکارم، ۱۴۱۱، ۳۸۸)

همچنین در اثبات قاعده «رجوع الجاهل الی العالم» به حکم عقل استناد شده است و این امر از ضروریات عقلی که تصورشان موجب تصدیق آنهاست، محسوب شده است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۱۳۴) و حتی برخی آن را از فطریات بشمار آورده‌اند. (خوئی، مصباح الاصول، ۳، ۱۳۶۵، ۴۴۸)

۲-۱-۱- حکم مستقل عقل عملی: در قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» حکم عقل قطعی دلیل اصلی قاعده بشمار آمده است؛ چه در نزد عقلاء اگر کسی خود را عمداً به محذور بکشاند، چنین محذوریتی مسؤولیت و تکلیف را از او برنمی‌دارد بلکه این به محذور انداختن عمدی، خود تسبیب در مخالفت به شمار می‌آید. و لذا آیه مورد استناد (یونس، ۴۴) در اثبات قاعده، ارشاد به حکم عقل تلقی شده است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۶۹) قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» نیز از مستقلات عقلی بشمار آمده و این وجوب، وجوب ارشادی محسوب شده است نه وجوب نفسی یا گیری یا طریقی؛ چه آن که عقل، حکم قطعی به تحصیل مؤمن از عقاب مخالفت با تکلیف واقعی (و دفع ضرر محتمل به طور مطلق) می‌کند. (خوئی، مصباح الاصول، ۲، ۱۳۶۵، ۲۸۶) و لذا اگر شخصی در معرض ضرری قرار بگیرد و از آن اجتناب نکند و متضرر گردد آن شخص نزد عقلاء، مذموم است. بنابراین آیه «و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة» (بقره، ۱۹۵) ارشاد به حکم عقل می‌باشد. در اثبات قاعده «الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکة» نیز به حکم عقل استناد شده است؛ چه عقل مستقلاً حکم به تحسین توقف نزد امور شبهه ناک می‌کند همچنان که حکم به تقبیح ارتکاب اطراف شبهه بدون ترخیص دارد. بنابراین، نصوصی که در اثبات قاعده مورد استناد قرار گرفته ارشاد به حکم عقل محسوب شده‌اند. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۳۱۳)

۲-۱- استلزامات عقلی: مراد از استلزامات عقلی یا عقلیات غیر مستقله آن است که عقل انسان از حکم شرع الهام گیرد و حکم نماید. در برخی موارد مفاد قاعده فقهی از استلزامات عقلی است. به این معنا که عقل نظری یا عملی با توجه به حکم شرعی، حکم می‌کند.



۱-۲-۱- استلزامات عقل نظری:

۱-۲-۱-۱- اولیات: یقینیات یکی از اقسام هشتگانه مبادی قیاس هستند. مبادی قیاس، آن دسته از مقدمات (مواد) قیاس هستند که خود به خود بی‌نیاز از اقامه حجت می‌باشند. قضیه یقینی به لحاظ آن که گاهی سبب اعتقاد به آن نزد عقل حاضر و گاهی غایب است، به بدیهی و نظری تقسیم می‌شود؛ و قضایای نظری لزوماً به بدیهیات منتهی می‌شوند. بنابراین بدیهیات، اصول و پایه یقینیات را تشکیل می‌دهند و به حکم استقراء بر شش نوعند که اولیات یکی از این شش قسم محسوب می‌شود. اولیات قضایایی هستند که ذاتاً مورد تصدیق عقل هستند؛ یعنی عقل بدون نیاز به یک سبب بیرون از خود قضیه، آن را می‌پذیرد؛ بدین صورت که تصور صحیح طرفین قضیه همراه با توجه نفس به نسبت میان آنها، برای حکم و حصول قطع به صدق قضیه کفایت می‌کند. در اثبات قواعد فقهی، تمسک به اولیات به شکل‌های گوناگون مورد توجه قرار گرفته است:

(۱) انتفاء سبب: در اثبات قاعده ائتمان، در کنار روایات و تسالم فقهاء، به انتفاء سبب استدلال شده است به این بیان که ضمان، سبب می‌خواهد و در مورد بحث (تلف امانت در دست امین بدون تعدی و تفریط)، سببی برای ضمان محقق نیست؛ زیرا اسباب ضمان همگی در این مورد منتفی هستند، چه دست امین دست متجاوز و غیر مأذون نیست و اتلاف نیز محقق نشده است چه تلف بنا بر فرض از روی تعدی و تفریط امین نمی‌باشد پس بر امین در تلف امانت ضمانی نیست. (بجنوردی، ۹، ۲-۱۰) همچنین در اثبات قاعده «لا ضمان علی المستعیر»، به همراه روایات و تسالم فقهاء، به انتفاء سبب استناد شده است که ضمان دایر مدار سبب است و از آنجا که مفروض در مقام بحث (عاریه) عدم تحقق سبب ضمان (تعدی و تفریط) است پس مسبب (ضمان) متحقق نمی‌شود. (مصطفوی، ۲۴۹، ۱۴۱۷)

در برخی موارد نیز از انتفاء سبب به عدم مقتضی و عدم دلیل، به عنوان منبع قاعده فقهی، تعبیر شده است. مثلاً در اثبات قاعده «شرط الفاسد لیس بمفسد» (که شرط فاسد موجب فساد مشروط (عقد) نمی‌شود) علاوه بر روایات به عدم دلیل بر بطلان استدلال شده است که شرط فاسد گرچه باطل است ولی مبطل عقد نیست چه دلیلی بر این بطلان وجود ندارد یعنی مقتضی برای بطلان عقد به هنگام بطلان شرط موجود نیست، به عبارت دیگر عقد و شرط دو التزام



مستقل هستند یعنی اصل معامله معلق بر شرط، خواه فاسد خواه صحیح، نمی‌باشد و الا نفس عقد باطل خواهد بود؛ زیرا تعلیق در عقد موجب بطلان عقد است (طوسی، بی‌تا، ۲، ۱۴۹-خوئی، مصباح الفقاهه، ۱۳۹۱، ۷، ۱۳۶۸-حکیم، ۱۴۰۴، ۱۳، ۳۱).

۲) انتفاء موضوع: حکم دائر مدار موضوع است و موضوع به منزله علت برای حکم است

لذا با منتفی بودن موضوع، حکم هم منتفی است.

در اثبات قاعده «درأ» به انتفاء موضوع تمسک شده است که موضوع حد، وقوع عمل از فاعل به نحو عمدی است پس اگر امر چنین نباشد و عمل از فاعل اشتبهاً صادر شود موضوع حد محقق نمی‌گردد پس قضیه اقامه حد از باب سالبه به انتفاء موضوع است. به بیان دیگر، احراز موضوع شرط فعلیت و تنجز حکم است؛ زیرا نسبت حکم به موضوع نسبت معلول به علت است، همان‌طور که اگر تمامی اجزاء و شرایط علت در خارج موجود نشود معلول در خارج موجود نمی‌شود، بنابراین هنگامی که موضوع محرز شد و تمامی جزئیاتش مشخص شد حکم به مرحله اثبات می‌رسد و تنجز و فعلیت می‌یابد. پس اگر موضوع احراز نشود نمی‌توان گفت که حکم ثابت است. و در شبهه موضوعی که هنوز موضوع محرز نشده و در موضوع، شبهه است حکم یعنی کیفر و جزاء ثابت نیست. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱۲۲) همچنین در اثبات قاعده «اقامه الحدود الی من الیه الحکم» به انتفاء موضوع استدلال شده است که موضوع حاکمیت، قدرت فقهی است که از تفقه و اجتهاد نشأت می‌گیرد و هرگاه این موضوع منتفی باشد حکم آن نیز منتفی خواهد بود. روشن است که تطبیق حدود بر موارد آن و فهم مسائل حدود امر مهمی است که در تمکن غیر فقیه و حاکم شرعی نیست پس اقامه حدود برای غیر حاکم شرعی، مقدور نمی‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۵۵) در اثبات قاعده «الضرورات تنقذ بقدرها» نیز در کنار روایات به انتفاء موضوع استناد شده است بدین نحو که روشن است که احکام ثانوی مترتب بر عناوین ثانوی هستند، مانند جواز نماز نشسته و افطار روزه و مانند آن به هنگام اضطرار، و حکم وجودا و عدما، تابع موضوع است پس هر گاه ضرورت مرتفع شود حکم به انتفاء موضوع، منتفی می‌گردد مانند انتفاء جواز تیمم به واسطه یافتن آب. (نجفی، ۱۳۶۵، ۲، ۳۱۰-مصطفوی، ۱۴۱۷، ۱۵۴)



همچنین در اثبات قاعده «العقود تابعة للقصود» (که هر عقدی وجوداً و عدماً تابع قصد است و بر هر عقد بدون قصد، اثری مترتب نمی‌شود) به انتفاء موضوع نیز استدلال شده است که شکی نیست که عقد اصطلاحی از انشاءات است و انشاء متقوم به قصد است پس انشاء بدون قصد محقق نمی‌شود. بنابراین اگر قصد نباشد عقدی نیز موجود نمی‌شود. (مکارم، ۱۴۱۱، ۲، ۳۷۳- مصطفوی، ۱۴۱۷، ۱۷۲)

۳) اصل عدم (اصل عدم ترتیب اثر): در اثبات قاعده «العقود تابعة للقصود» به اصل عدم ترتیب اثر نیز استناد شده است که هرگاه در صحت عقدی شک شود مقتضای اصل، عدم ترتیب اثر است که همان اصالت فساد در معاملات می‌باشد، پس اگر در صحت عقدی که بدون قصد واقع شده و لزوم ترتیب آثار بر چنین عقدی شک شود مقتضای اصل، عدم ترتیب آثار بر آن عقد و عدم جواز و فساد چنین عقدی است. (بجنوردی، ۱۳۶۸، ۳، ۱۴۱-۱۴۲)

در اثبات قاعده «اصالة الفساد في المعاملات»، در کنار آیه «لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض» (نساء، ۲۹) مدرک اصلی، اصل عدم ترتیب اثر قلمداد شده است. به این بیان که نتایج عقود و ایقاعات، مثل ملکیت و زوجیت و فراق، امور حادثه و مسبوق به عدمند، همچنان که خود عقود و ایقاعات چنینند پس هرگاه در تحقق عقود و ایقاعات در خارج، از جهت برخی شروط معتبر در آنها، شک شود اصل، عدم تحقق عقد و ایقاع است و لذا حکم به فساد عقد و ایقاع می‌گردد. (نراقی، ۱۴۰۸، ۵۳- نجفی، ۱۳۶۵، ۲۳، ۳۴۰- خوئی، اجود التقریرات، ۱۴۱۰، ۱، ۳۹۳- ۳۹۴ - خوئی، مصباح الفقاهة، ۱۳۶۸، ۳، ۷)

۴) اصل اقتضاء (سببیت): در اثبات قاعده «كل خسارة في المضاربة تجبر بالبرج» به مقتضای عقد نیز استناد شده است که مقتضای عقد مضاربه، جبران ضرر مالی از سود حاصل از مضاربه است چنان که صاحب جواهر (ره) می‌فرماید: «سودی که شرط بین مالک و عامل بر آن واقع شده جز بر آنچه بعد از جبران همه آنچه (ضرری) بر مال، از اول تحویل مال تا انتهای مضاربه، وارد شده، صدق نمی‌کند، بی‌هیچ فرقی در نقصان بین سقوط قیمت بازار و از بین رفتن مال به سبب غرق شدن یا سوختن و یا اخذ آن توسط ظالم و یا سارق و یا به سبب آفت آسمانی و غیر آن» (نجفی، ۱۳۶۵، ۲۶، ۳۹۶) به عبارت دیگر ذات عقد مضاربه و ماهیت آن دلالت بر این معنا



دارد که سود حاصل بعد از کسر خسارات وارد بر مال است.

همچنین در اثبات قاعده «لزوم»، علاوه بر آیات و بنای عقلاء، به مقتضای عقد هم استناد شده است چه عقود به مقتضای طبیعت اولیه اشان ظهور در قطعیت و عدم تزلزل دارند؛ زیرا شارع مثلاً عقد بیع را مفید نقل ملک از فروشنده به مشتری وضع و تشریح کرده است (علامه حلی، بی تا، ۱، ۵۱۵). بنابراین، عقد صحیح شرعی کامل، ظهور در تحقق تملیک و تملک برای طرفین عقد، بدون حالت منتظره دارد؛ چه در غیر این صورت عقد، ناقص تلقی می شود پس عقد صحیح ظهور در انشاء ملکیت تام دارد مگر این که اقاله و یا خیار به دلیل خاص خودشان محقق گردند. (خوئی، مصباح الفقاهه، ۱۳۶۵، ۲، ۱۲۳ و ۱۲۶)

۵) خلف: در اثبات قاعده «لا مسامحه فی التحدیدات»، که به معنای آن است که در آنچه در شرع معین شده، مسامحه عرفی راه ندارد، به خلف استناد شده است؛ چه هر گاه مجالی برای مسامحه عرفی در تحدیدات شرعی فرض شود خلاف آنچه مفروض است که تشخیص و تعیین (شرعی) است، لازم می آید که این همان خلف است که باطل است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۵۲)

۶) استحاله جمع بین ضدین (استحاله تکلیف بما لا یطاق): در اثبات قاعده «الممنوع الشرعی کالممتنع العقلی» چنین استدلال شده است که فعلی که مورد نهی شرعی قرار گرفته اگر بخواهد متعلق امر نیز واقع شود مکلف تمکن از امتثال نخواهد داشت و این تکلیف بما لا یطاق می شود؛ زیرا جمع بین ضدین (امر و نهی) محال است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۷۱). البته به اشتراط قدرت در اثبات قاعده نیز استناد شده که قدرت از شرایط اصلی تکلیف شرعی است پس تکلیف عاجز (فاقد قدرت) صحیح نیست که در واقع این حکم عقل عملی است که بازگشت آن به همان استحاله تکلیف بما لا یطاق که حکم عقل نظری است، می باشد.

۱-۲-۱-۲- مجربات (استنتاج استقرایی): مجربات یکی دیگر از اقسام بدیهیات است. مجربات قضایایی هستند که عقل در اثر تکرار مشاهده به آن حکم می کند. نحوه استنتاج در تجربیات از نوع استقراء ناقصی است که مبتنی بر تعلیل می باشد که این نوع استقراء مفید قطع و یقین به حکم می باشد. در واقع این حکم قطعی مبتنی بر دو قیاس پنهان است که یکی استثنایی

و دیگری اقترانی است. دو مقدمه قیاس استثنایی و نیز کبرای قیاس اقترانی، بدیهی هستند؛ بنابراین، حکم در مجربات نهایتاً به قضایای اولیه باز می‌گردد.

استقراء خود به دو قسم تام و ناقص منقسم می‌شود. در اثبات برخی قواعد، به استقراء تام نصوص به عنوان ملاک قاعده استناد شده است. به عنوان مثال، در اثبات قاعده «کل عقد لایضمن بصحیحه لایضمن بفاسده» تنها دلیل صحیح، استقراء تام ذکر شده است که این قاعده از استقراء تام در عقودی که صحیح آنها موجب ضمان نمی‌شوند، بدست می‌آید که عدم ضمان در فاسد این عقود مثل صحیح آنهاست، هر چند منشأ عدم ضمان در واقع، عدم وجود سبب برای ضمان است؛ لذا استقراء تام بوده بنابراین چنین استقرایی مدرک قاعده واقع می‌شود و نیازی به ذکر دلایل دیگر از قبیل اولویت و انتفاء سبب و غیره نمی‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۰۵) در اثبات قاعده «کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» نیز به استقراء استناد شده است که این قاعده استقرایی بوده و از استقراء در عقودی که قاعده از آن عقود ناشی می‌شود، حاصل می‌گردد. به عبارت دیگر فقهاء چنین دریافته‌اند که هر عقدی مثل بیع، جعاله و غیر اینها که در صحیحشان ضمان محقق می‌گردد در فاسد این عقود نیز، به دلیل خاص، ضمان وجود دارد، پس هر عقدی از این عقود تابع دلیل خاص خود است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۰۷) همچنین در اثبات قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» نیز به استقراء استدلال شده است که بعد از تتبع در موارد تصرفات و تملکات روشن می‌شود که ملازمه، بین فایده و غرامت وجود دارد و از آنجا که موارد مزبور خارج از حد احصاء نمی‌باشد لذا حصول استقراء تام ممکن است (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۸۶) چنان که شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: «ملازمه بین نماء و درک مستفاد از نص و استقراء است» (انصاری، ۱۴۲۰، ۲۳۸، ۵)

۲-۲-۱- استلزامات عقل عملی:

۱-۲-۲-۱- قبح لغویت: در اثبات قاعده «لا مسامحة فی التحدیدات» به لغویت

استدلال شده است که اگر در شرع تحدید خاصی نسبت به موضوع وارد شود که آن موضوع دارای حکم شرعی باشد و با این حال مجالی برای تسامح عرفی در این تحدید وجود داشته باشد، دیگر تحدید (شرعی) معنا نخواهد داشت و تحدید لغو خواهد بود و لغویت در بیان شرعی راهی ندارد.



(مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۵۲)

۲-۲-۱- ضرورت حفظ نظام: در اثبات قاعده «اقامه الحدود الی من الیه الحکم» به اختلال نظام استدلال شده است که ضروری است که اگر حدود توسط حاکم جامع شرایط اقامه نشود و اقامه حدود برای هر فردی از افراد مسلمین جایز باشد این امر موجب اختلال نظام خواهد شد و سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. (خوئی، ۱۳۹۶، ۱، ۲۲۵)

۳-۲-۱- نقض غرض: در اثبات قاعده «اقامه الحدود الی من الیه الحکم» به نقض غرض استدلال شده است که هر گاه حد به دست اهل آن (حاکم جامع شرایط) اقامه نشود چه بسا مفسده به جای مصلحتی که حدود بخاطر آن مصلحت تشریح شده‌اند، بیار آید و این نقض غرض خواهد بود (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۵۵)

۲- اجماع: در بسیاری از قواعد فقهی، اجماع در کنار آیات و روایات به عنوان منبع قاعده ذکر شده است. اما از آنجا که این اجماعات، معلوم المدرك و یا لااقل محتمل المدرك هستند به این معنا که آیه یا روایتی موافق مدلول اجماع وجود دارد یا احتمالاً اجماع از باب وجود آن آیه یا روایت حاصل شده است، لذا این گونه اجماعات دلیل مستقلاً بشمار نمی‌روند؛ چه اجماع تبعی نمی‌باشند هر چند لااقل مؤید حکم می‌باشند. از این رو در این موارد برخی، اصطلاح اجماع را که مستند احکام شرعی است بکار نبرده‌اند و از این اتفاق به تسالم تعبیر کرده‌اند. (همان، ۶۷)

به عنوان مثال در اثبات قاعده «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» ابتداً به تسالم فقهاء، به همراه سیره متشرعه، استناد شده است. مرحوم شیخ انصاری (ره) در این مورد می‌فرماید: «انصاف آن است که قضیه مذکور (قاعده من ملک) فی الجمله اجماعی است به این معنا که هیچ‌یک از اصحاب، که کلامش به ما رسیده، وجود ندارد مگر این که به این قضیه در برخی موارد عمل کرده است به طوری که علم پیدا می‌کنیم که مستندی برای این عمل اصحاب جز این قضیه وجود ندارد» (انصاری، ۱۴۱۴، ۱۹۴) و نیز در اثبات قاعده «اتلاف»، تسالم فقهاء در عداد منابع قاعده ذکر شده و گفته شده که این قاعده نزد فریقین متسالم علیه است. مرحوم حکیم (ره) می‌فرماید: «نقل اجماع، صریحاً و ظاهراً، بر مدلول قاعده از گروهی در حد استفاضه نقل شده است» (حکیم، ۱۴۰۴، ۱۲، ۷۸)

۳- **سیره عقلاء:** در قواعد بسیاری نیز بنای عقلاء به عنوان منبع در کنار مدارک دیگر ذکر شده است که می‌توان به قاعده احسان، حیازت، قاعده رجوع الجاهل الی العالم، قاعده اقرار، قاعده اقدام، قاعده ید، قاعده سلطنت و سماع قول ذی الید اشاره نمود. همچنین در مورد قاعده «الاذن فی الشیء اذن فی لوازمه» ابتدائاً به سیره عقلاء در این زمینه استناد شده است که در نزد عقلاء لوازم چیزی حکماً به طور کامل تابع آن چیز است به طوری که این اصطلاح در بین عقلاء وجود دارد که «من التزم بشیء التزم بلوازمه» البته برد سیره در اینجا لوازمی است که قطعاً مورد نیاز است و اما اموری که شک در لازمه بودن آنها وجود دارد از محدوده سیره خارج هستند؛ زیرا سیره دلیل لیبی است و اطلاق ندارد تا شامل لوازم مشکوک شود پس در سیره باید به قدر متیقن و مقدار معلوم اکتفا گردد (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۳۱) و در مورد قاعده «علی الید ما اخذت حتی تؤدیبه» بعد از مناقشه در سند حدیث نبوی (نوری، ۱۴۰۹، ۷، ۱۴ - حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶، ۴۷، ۲) که عین متن قاعده است، دلیل عمده در مستند قاعده، سیره عقلاء است که بر ضامن بودن کسی که مال دیگری را بدون رضایت او یا با رضایت و التزام به ضمانت (مثلاً در عقود باطل) گرفته است، قائم است و چون در شرع، ردع و منعی از این سیره نشده بلکه مورد امضاء نیز قرار گرفته است صلاحیت مدرک بودن را دارد. (خوئی، مستند العروه الوثقی، ۱۳۶۵، ۲۲۴)

در اثبات قاعده «لزوم» نیز علاوه بر آیه «أوفوا بالعقود» (مائده، ۱) و «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل» (بقره، ۱۸۸) به بناء عقلاء در معاملاتشان بر التزام به عقد و عهد و عدم نقض آن، و مذموم بودن نقض عهد در نزد ایشان استدلال شده است که این بناء را شرع نسبت به ملک و بیع و صلح و امثال آن امضاء کرده است. (بجنوردی، ۱۳۶۸، ۵، ۱۹۹) مرحوم خوئی (ره) می‌فرماید: «از آنجا که بناء عقلاء در عقود بر لزوم است پس در هر عقدی شرط ضمنی مبنی بر بقاء معاهده و عدم فسخ عقد از طرف هر کدام از متعاقبین به طور مطلق وجود دارد؛ چه در غیر این صورت نظام معاملات مختل می‌شود و احدی به بقای اموالش اطمینان نخواهد داشت ولو از خرید و فروشش سال‌ها گذشته باشد و این امر موجب اختلال در تجارت و نظام کسب می‌شود. (خوئی، مصباح الفقاهه، ۱۳۶۸، ۶، ۸)

۴- **سیره متشرعه:** در برخی موارد سیره متشرعه به عنوان منبع قاعده فقهی معرفی

شده است. مانند قاعده «احترام مال مسلم و عمله»، قاعده «تصدیق الامین فیما ائتمن علیه» و قاعده «الفراش» که سیره متشرعه در کنار روایات و تسالم فقهاء به عنوان منبع قاعده مورد استناد قرار گرفته است. در قاعده «سوق المسلمین» نیز در کنار روایات به سیره مسلمین به عنوان منبع اشاره شده است که سیره قطعی مسلمانان بر اعتماد به بازار اسلامی جاری است؛ زیرا سؤال از کفر و اسلام فروشنده به عنوان اماره بر طهارت و تذکیه گوشت‌ها و پوست‌هایی که در این بازار موجود است، در هیچ یک از بازارهای مسلمانان معهود نیست. (بجنوردی، ۱۳۶۸، ۴، ۱۵۵)

در اثبات قاعده «الصحة یا حمل فعل المسلم علی الصحة» گرچه به آیات و روایات و اجماع استناد شده است لکن تنها مدرک قاعده که قابل مناقشه نمی‌باشد، سیره قطعی متشرعه است. مرحوم خوئی (ره) می‌فرماید: «سیره قطعی همه مسلمانان متدین بر ترتیب آثار صحت بر اعمال مردم از عبادات و معاملات و عقود و ایقاعات، مستقر است و لذا احدی بر تزویج زن شوهردار بخاطر احتمال این که عقد واقع بین او و شوهرش باطل است، اقدام نمی‌کند. و این سیره متشرعه متصل به زمان معصوم (ع) بوده و از آن ردعی نشده است، و این دلیل (سیره متشرعه) دلیل تام وافی در اثبات قاعده است» (خوئی، مصباح الاصول، ۱۳۶۵، ۳، ۳۲۴).

در اثبات قاعده «من ملک شیئا ملک الاقرار به» در کنار تسالم فقهاء به سیره متشرعه نیز استناد شده است و از آنجا که تسالم فقهاء مؤید به شمار می‌رود تنها دلیل قاعده سیره متشرعه محسوب می‌شود. شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: «قاعده به استقرار سیره عقلاء بر این که با اقرار اولیاء بلکه مطلق و کلاء معامله اقرار اصیل را می‌کنند، همچنان که تصرفات ولی و وکیل را به منزله تصرف اصیل می‌دانند، تأیید می‌شود» (انصاری، ۱۴۱۴، ۱۹۷).
قاعده «اشتراک احکام» نیز از ارتکاز متشرعه به دست آمده است.

ج) روش‌شناسی استناد به منابع و مصادر فرعی: مراد از منابع فرعی، مصادری هستند که خود از آیات یا روایات بدست آمده‌اند و مبنای قاعده فقهی نیز قرار گرفته‌اند.

۱- روش‌شناسی استناد به ادله احکام دیگر موضوعات: در برخی موارد ادله‌ای که حکم موضوع دیگری را اثبات می‌کنند مبنای قاعده فقهی قرار گرفته است، مانند ادله مشروعیت ضمان که قویترین دلیل بر اعتبار قاعده اقدام محسوب شده است. مشروعیت ضمان از

ضروریات فقهی است که با کتاب و سنت و اجماع ثابت می‌شود (طوسی، بی‌تا، ۲، ۳۲۲) و از آنجا که ضمان به واسطه اقدام محقق می‌شود ادله ضمان مدرک انی برای اعتبار اقدام نیز بشمار می‌رود. به عبارت واضحتر مسئولیت ضامن نسبت به مال و مسئولیت کفیل نسبت به نفس براساس اقدام ضامن و کفیل و مبادرت این دو به پذیرش اختیاری مسئولیت محقق می‌شود، لذا اقدام نقش مبدایی در تحقق ضمان و کفالت دارد بنابراین صحت ضمان و کفالت و مشروعیت این دو کاشف از صحت اقدام و مشروعیت آن است. (مصطفوی، ۵۸، ۱۴۱۷)

همچنین ادله وجوب تبلیغ احکام شرعی، در کنار آیات و روایات و تسالم فقهاء، مستند قاعده ارشاد (جاهل) واقع شده است چه وجوب کفایی تبلیغ احکام شرعی برای ابقاء شریعت از ضروریات است. شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: «دلیل وجوب اعلام جاهل، وجوب تبلیغ تکالیف است تا تکلیف به واسطه تبلیغ شاهد به غایب استمرار یابد. در حقیقت عالم، مبلغ از ناحیه خداست تا حجت بر جاهل تمام شود و قابلیت اطاعت و معصیت در مورد جاهل محقق گردد» (انصاری، ۱۴۲۰، ۷۷) و نیز ادله وجوب حرمت تعزیر جاهل به حکم یا موضوع در محرمات (روایات کثیره در موارد گوناگون) مثلاً حرمت افشاء بدون علم و لحوق ورز عامل به فتوی بر دوش فتوی دهنده که از مستندات قاعده «وجوب اعلام الجاهل فیما یعطی» محسوب شده است و همچنین ادله اولیه در معاملات، یعنی روایات فراوان و قواعدی که مفید عدم جواز تصرف در مال غیر هستند، مدرک اصلی برای قاعده «وجوب التخلیه بین المال و مالک» قلمداد شده است؛ زیرا فرقی بین حرمت تصرف در مال غیر حدوثاً و بقاء وجود ندارد. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۳۰۳).

۳۱

۲- روشن‌شناسی استناد به اصول شرعی: گاهی قاعده و اصل متخذ از روایات

مبنای قاعده فقهی قرار گرفته است.

۲-۱- اصل مساهله: یکی از مدارک قاعده «درأ»، اصل مساهله است که بر گرفته از

حدیث نبوی معروف «بعثت بالحنیفیه السهله السمحه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۲۶۶) می‌باشد، که بنا بر آن سعی در تسهیل بر بندگان در مواضع مختلف است بخصوص در اجراء حدود، پس تلاش در رفع حدود است بواسطه کمترین شبهه، بنا بر مسامحه. چنان که صاحب جواهر (ره) می‌فرماید: «حد به شهادت زنان، به واسطه ابتناء حدود بر تخفیف و رفع آن به شبهات، ثابت نمی‌شود»



(نجفی، ۱۳۶۵، ۴۱، ۱۵۷)

۲-۲- اصل استصحاب: در برخی موارد نیز اصل استصحاب به عنوان مستند قاعده فقهی معرفی گردیده است. مثلاً، بنا بر رأی مشهور، در اثبات قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور» به اصل استصحاب استدلال شده است که وجوبی که برای عمل مرکب ثابت بود بعد از تعدد انجام عمل مرکب به طور کامل، شک در بقای وجوب بعض اجزاء باقی از عمل مرکب که میسور است، می‌شود و لذا با تمام بودن ارکان استصحاب، وجوب این ابعاض استصحاب می‌شود. البته برخی، ارکان استصحاب را در اینجا تمام نمی‌دانند علاوه این که استصحاب را در شبهه حکمیه جاری نمی‌دانند. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۹۱) در اثبات قاعده «اصالة عدم التذکيه» در حیوانات به اصل استصحاب، در کنار روایات معتبر مستفیض بلکه متواتر، استناد شده است. (نراقی، ۱۴۰۸، ۲۱۴) چه هرگاه شک در تحقق تذکيه نسبت به گوشت و پوست حیوانات شود عدم تذکيه استصحاب می‌شود و بر آن آثار شرعی یعنی حرمت و نجاست و غیره مترتب می‌گردد.

در اعتبار قاعده «التلف فی زمن الخيار من مال البائع» نیز در کنار روایات به اصل استصحاب استناد شده است به این بیان که هرگاه شک شود که در حال خيار مبیع ملک بایع است یا مشتری، ملکیت بایع استصحاب می‌شود و بر آن آثار شرعی مربوطه از ضمان و غیره مترتب می‌گردد. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۱۰۸)

در اثبات قاعده «اشتراک» نیز به اصل استصحاب استناد شده است به این معنا که بقای احکام ثابت برای مسلمین در صدر اسلام برای همه مسلمانان زمان‌های بعدی استصحاب می‌شود و ارکان استصحاب هم تمام است. (همان، ۴۴)

۲-۳- قاعده اشتغال (اصل احتیاط):

در اثبات قاعده «تعیین» به قاعده اشتغال ارجاع شده است که «هرگاه وجوب چیزی اجمالاً معلوم باشد ولی در تعیینی با تخییری بودن وجوب تردید وجود داشته باشد عملاً گریزی از رجوع به قاعده اشتغال و حکم به تعیینی بودن وجوب وجود ندارد؛ زیرا تخییری بودن محتاج تقیید به مثل عطف به کلمه «او» می‌باشد و چون شک در این تقیید داریم اصل، عدم ثبوت تقیید است به انضمام حکم عقل به لزوم خروج از عهده تکلیفی که قطعاً ثابت شده است.» (خوئی، اجود التقريرات، ۱۳۶۵، ۲، ۲۱۵)

در اثبات قاعده «کل عضو یقتص منه مع وجوده توخذ الدیه مع فقهه»، در کنار اطلاقات ادله دیه و تسالم فقهاء، ابتدائاً به قاعده اشتغال استناد شده است با این توضیح که چون فرض آن است که عضوی که مورد قصاص قرار گیرد وجود ندارد، لذا قصاص منتفی است لکن جنایت واقع شده و ذمه جانی مشغول است تا از عهده غرامت جنایت بر آید و بدون دیه اشتغال مرتفع نمی‌شود پس بایستی دیه پرداخت گردد. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۰۱)

۳- روشن‌شناسی استناد به قواعد فقهی: گاهی از جمله مستندات یک قاعده فقهی، یک قاعده دیگر است. به عبارت دیگر تعدادی از قواعد دارای دو خاصیت «منها البرهان» و «لها البرهان» می‌باشند یعنی از یک جهت در ردیف مبانی قرار می‌گیرند و از جهت دیگر در زمره مسائل به حساب می‌آیند. در اثبات قاعده «الاعراض عن الملك» در کنار روایات و تسالم فقهاء، به قاعده سلطنت (عموم السلطنه) استناد شده است به این بیان که مالک به طور مطلق مسلط بر ملک خویش است و می‌تواند هر طور که بخواهد در ملکش تصرف نماید، چه این تصرف از نوع فعل باشد چه از نوع ترک، در نتیجه مالک بنا بر عموم قاعده سلطنت می‌تواند از ملکش اعراض کرده و آن را ترک نماید. بنابراین قاعده اعراض مبتنی بر قاعده سلطنت است. علاوه این که قاعده اقدام نیز اعتبار قاعده اعراض را تأکید می‌کند. (همان، ۵۱) همچنین در اعتبار قاعده «ان لكل ذی حق اسقاط حقه» (اسقاط الحق) به قاعده سلطنت استناد شده است.

گاهی نیز قاعده فقهی از چند قاعده دیگر استخراج می‌شود مانند قاعده «کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» که از قاعده اقدام و قاعده ضمان ید (قاعده «علی الید») به دست می‌آید. (انصاری، ۱۴۲۰، ۱۸۸، ۳)

و نیز قاعده «كلما بطل العقد يتحقق اجرة المثل» که نتیجه قواعد فقهی: «احترام مال المسلم و عمله»، «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»، قاعده «من اتلف مال الغير فهو له ضامن»، «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» و «لا ضرر» است. (نجفی، ۱۳۶۵، ۲۷، ۲۴۶ و ۲۴۷)

۴- روشن‌شناسی استناد به ضرورت فقهی: در برخی قواعد فقهی از ضرورت فقهی به عنوان مدرک نام برده شده است مثلاً در مورد قاعده «اشتراک» علاوه بر ادله اولیه و اصل استصحاب، به ضرورت نیز استناد شده است که ذکر دلیل بر اعتبار قاعده از باب عمل به سیره

محققین است و الا این قاعده نیازی به استدلال ندارد؛ زیرا از ضروریات فقه بشمار می‌رود و هیچگونه شک و شبهه‌ای در مورد آن در میان مسلمین وجود ندارد (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۴۵) که این ضرورت نیز ناشی از آیات و روایات کثیر دال بر اشتراک احکام واقعی بین عالم و جاهل است. (خوئی، مصباح الاصول، ۱۳۶۵، ۲، ۲۵۷)

منابع :

۱- قرآن کریم.

۲- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۴)، **رسائل فقهیه**، قم، مؤسسه باقری، چاپ اول.

۳- _____، (۱۴۲۰)، **المکاسب**، ج ۱، قم، مؤسسه باقری، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، قم،

مؤسسه الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، قم، مؤسسه باقری، چاپ اول.

۴- بجنوردی، سید محمد، (۱۳۶۸)، **قواعد فقهیه**، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.

۵- بجنوردی، سید محمد حسن، (۱۴۱۹)، **القواعد الفقهیه**، ج ۱، ج ۲، ج ۳، ج ۴، ج ۵، تحقیق: مهدی

مهریزی و محمد حسین درایتی، قم، نشر الهادی، چاپ اول.

۶- حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، (۱۴۰۶)، **المستدرک علی الصحیحین**، ج ۲، بیروت، دارالمعرفه.

۷- حر عاملی، محمد بن حسن، (بی تا)، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱، ج ۳، ج ۵،

تصحیح و تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۱۲، ج ۱۳، ج ۱۴، ج ۱۶، ج ۱۷، ج ۱۸، ج ۱۹، تصحیح و تعلیق: محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۸- حسینی مراغی، میر عبد الفتاح، (۱۴۱۸)، **العناوین الفقهیه**، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ

اول.

۹- حکیم، سید محسن، (۱۴۰۴)، **مستمسک العروة الوثقی**، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی السید

المرعشی النجفی.

۱۰- حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، (بی تا)، **تذکره الفقهاء**، ج ۱، مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار

الجعفریه.

۱۱- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، **اجود التقريرات**، ج ۱، ج ۲، مؤسسه مطبوعاتی دینی، چاپ سوم.

۱۲- _____، (۱۳۹۶)، **مبانی تکملة المنهاج**، ج ۱، قم، مطبعة العلمیه.



- ۱۳- _____، (۱۴۱۰)، **محاضرات فی اصول الفقه**، ج ۱، تقریر: محمد اسحاق فیاض، قم، دارالهادی للمطبوعات، چاپ سوم.
- ۱۴- _____، (۱۳۶۵)، **مستند العروة الوثقی**، کتاب الاجراء، قم، لطفی.
- ۱۵- _____، (۱۳۶۵)، **مصباح الاصول**، ج ۲، ج ۳، تقریر: سید محمد سرور واعظ حسینی، قم، مکتبۃ الداوری، چاپ پنجم.
- ۱۶- _____، (۱۳۶۸)، **مصباح الفقاهة**، ج ۲، ج ۳، وجدانی، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، قم، حاجیانی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش، ج ۷، قم، وجدانی، چاپ اول.
- ۱۷- شهبابی، محمود، (۱۳۳۳)، **قواعد فقه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۱۸- طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن، (بی تا)، **المبسوط فی فقه الامامیة**، ج ۲، تصحیح و تعلیق: سید محمد تقی کشفی، المکتبۃ المرتضویة.
- ۱۹- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، **الکافی**، ج ۱، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، چاپ چهارم.
- ۲۰- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**، ج ۶۶، تحقیق: سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، بیروت دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- ۲۱- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۱)، **قواعد فقه**، ج ۲، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم.
- ۲۲- مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۷)، **القواعد**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱)، **القواعد الفقهیة**، ج ۱، ج ۲، مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع)، چاپ سوم.
- ۲۴- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۵)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۲، ج ۱۵، تحقیق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم.
- ۲۵- نراقی، احمد، (۱۴۰۸)، **عوائد الایام**، قم، مکتبۃ بصیرتی.
- ۲۶- نوری طبرسی، حسین، (۱۴۰۹)، **مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل**، ج ۱۳، ج ۱۴، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۷، چاپ دوم.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی